



بررسی وضعیت دانش‌آموختگان دانشگاهی در بازار کار ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تألیف: مجید حسین پور

چکیده:

بی تردید بیکاری یکی از معضلات اساسی جامعه به شمار می‌رود. این معضل در ارتباط با دانش‌آموختگان دانشگاهی با وجود سرمایه‌گذاری‌ها و هزینه‌های قابل‌ملاحظه‌ای که برای رشد و ارتقای سطح دانش آنها انجام گرفته، با شدت بیشتری به چشم می‌خورد. بنابراین، تجزیه و تحلیل روند تحولات بازار کار در سطح آموزش عالی و بررسی جایگاه آنان در هر یک از بخشهای اقتصادی، یک گام اساسی در برنامه‌ریزی برای رفع مشکل بیکاری بویژه در میان این قشر از جامعه خواهد بود. در این مقاله سعی شده است مقایسه‌ای بین شاخصهای بازار کار در سطح آموزش عالی کشور با نیروی کار کل کشور انجام شده و تحلیل کوتاهی در هر قسمت ارائه شود. لذا ضمن بررسی کلی روند اشتغال و بیکاری نیروی انسانی در سطوح عالی تحصیلی، وضعیت عرضه و تقاضای نیروی کار این قشر از جامعه به تفکیک جنس، رده سنی و مناطق شهری و روستایی و سایر شاخصه‌های موجود مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاکی از آن است که روند عدم تعادل در بازار کار دانش‌آموختگان دانشگاهی در طی سه دهه گذشته بیشتر شده و به نوعی موجب عدم تعادل بیشتر در بازار کار کشور شده است.

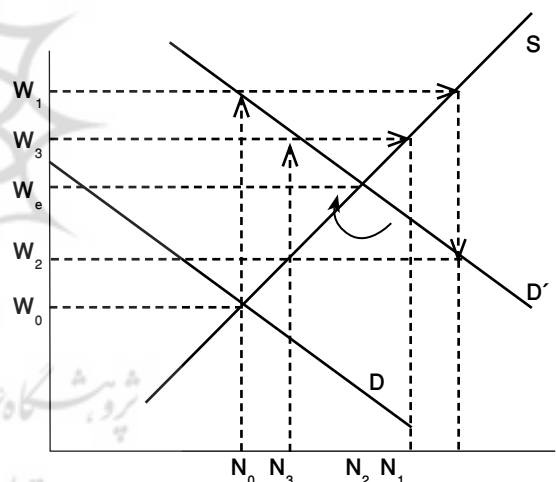
واژه‌های کلیدی: عرضه و تقاضا، دانش‌آموختگان دانشگاهی، بازار کار



◆◆◆ مبانی نظری

بازار نیروی کار برای انواع آموزش‌ها در طول زمان دستخوش تغییر می‌شود؛ به طوری که در دهه ۶۰ میلادی، بازار کار ایران و جهان، تقاضای زیادی برای فارغ التحصیلان داشت و کمبود نیروی انسانی متخصص یکی از معضلات کشورها را تشکیل می‌داد. این موضوع رشد سریعتر دستمزد و درآمد افراد با تحصیلات عالی را نسبت به متوسط دستمزدها در اقتصاد دامن می‌زد. اما در دهه های بعد با مزاد عرضه نیروی انسانی در این مشاغل مواجه هستیم.

از آنجا که اغلب دوره تحصیل و تعلیم آموزش برای نیروی کار متخصص طولانی است، عرضه متخصصین برای حرکت به سمت تعادل و همگام شدن با تقاضای بازار محتاج به زمان است و به همین دلیل، بازار کار برای این گروه از آموزش دیدگان به یک الگوی متمایز تعدیل در یک دوره زمانی، یعنی «الگوی تار عنکبوتی عرضه و تقاضا» گرایش دارد. عرضه کار توسط دانش‌آموختگان با توجه به شرایط دستمزدها و درآمدها در بازار در یک زمان مشخص شکل گرفته و تعیین می‌شود و با توجه به تأخیر زمانی برای دریافت و کسب آموزشهای لازم، تقاضا با یک تأخیر و شکاف زمانی رو به روست. تقاضای بازار برای فارغ التحصیلان در انتهای دوره، با تقاضا در سال تصمیم‌گیری افراد متفاوت بوده و تغییر می‌یابد. این ساختار همواره نوعی نوسان در بازار دانش‌آموختگان آموزش عالی را پدید می‌آورد که می‌تواند در هر دوره ۴ تا ۵ ساله، بازار را با عرضه یا تقاضا مواجه نماید.



نمودار (۱): الگوی تار عنکبوتی

نمودار شماره (۱) عرضه و تقاضا را برای این بازار نشان می‌دهد که در آن تقاضا براساس دستمزدهای جاری تعیین می‌شود و میزان عرضه به دستمزدهای دوره گذشته مربوط است و انتقال در تقاضا نوسانات در بازار را به وجود می‌آورد.

در یک سو عده ای معتقدند که آموزش، منشأ ایجاد مهارت و هدایت اقتصاد است و از این رو سرمایه‌گذاری در آموزش نوعی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی تلقی می‌شود و این خود به مفهوم سرمایه‌گذاری در ظرفیتهای تولیدی مردم است. این همان نظریه سرمایه‌انسانی^۱ است. در سوی دیگر این نظریه وجود دارد که آموزش نه تنها فراهم‌کننده مهارت برای مقاصد حرفه‌ای است بلکه بیانگر ارزشهای اجتماعی در ارتقای تحرک جامعه نیز هست که در واقع به عنوان وسیله‌ای در انتخاب و گزینش تواناترین افراد برای بهترین مشاغل عمل می‌کند. سومین گروه کسانی هستند که معتقدند بهره‌وری منتسب به شغل است و نه به شخص؛ و بدین لحاظ آموزش عالی تعیین‌کننده بهره‌وری نمی‌باشد. این پدیده به نام تئوری جداسازی بازار کار شناخته شده است. چهارمین عقیده که

در رابطه با همین تئوری جداسازی بازار کار^۲ قرار دارد، این است که ایده ارتباط میان آموزش و اشتغال توهمی است که در فکر فارغ التحصیلان وجود دارد و در دنیای واقعی چنین چیزی وجود ندارد. تربیت دانش‌آموختگان برای مشاغل معین از طریق آموزشهای خاص داوطلبان جدید مشاغل را به این باور رسانده است که آنها برای مشاغل معین تربیت شده‌اند.

می‌توان چهار نظر بالا در ارتباط با فارغ التحصیلان بازار کار را به دو گروه اصلی تقسیم نمود: گروه اول (شامل دو نظریه اول) آنهایی هستند که به نقش آموزش در توسعه اقتصادی - اجتماعی مردم اعتقاد دارند و گروه دوم (شامل نظریه های سوم و چهارم) معتقدند که آموزش، نقش موثری در توسعه ندارد. لازم به ذکر است که توسعه آموزشهای عالی، هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۶۰ به بعد عمده‌تاً تحت تأثیر دو نظریه اول قرار داشت. تاکنون شواهد کافی برای حمایت از تئوری «جداسازی بازار کار» و نظریه «توهم رابطه میان آموزش و اشتغال» برای نادیده گرفتن آموزش در توسعه اقتصادی - اجتماعی، خصوصاً در جهان در حال توسعه وجود ندارد.

◆◆◆ روند کلی جمعیت شاغل

در ایران بر مبنای داده‌های آماری، جمعیت شاغل کشور با رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۲/۸ درصد از ۶۸۵۸ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۰۴۷۶ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. در این میان حجم شغلی در سطوح عالی با رشد متوسط سالانه معادل ۱۰ درصد از ۷۴ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۳۳۱۶ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش داشته است. بدین ترتیب نسبت شاغلین دارای آموزش عالی به کل شاغلین از ۱/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۱۶/۲ درصد در سال ۱۳۸۵ ارتقا یافته است. جدول شماره (۱) نشان‌دهنده این موضوع است.

جدول ۱- روند تحول جمعیت شاغل و شاغلین دارای آموزش عالی (هزار نفر)

سال	جمعیت کل شاغل	شاغلین دارای آموزش عالی	نسبت شاغلین دارای آموزش عالی به کل شاغلین (درصد)
۱۳۴۵	۶۸۵۸	۷۴	۱/۱
۱۳۵۵	۸۷۹۴	۲۶۸	۳/۳
۱۳۶۵	۱۱۰۳۴	۴۹۷	۴/۵
۱۳۷۵	۱۴۵۷۱	۱۴۰۲	۹/۶
۱۳۸۵	۲۰۴۷۶	۳۳۱۶	۱۶/۲
متوسط رشد سالانه	۲/۸	۱۰	۷

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سالهای ۱۳۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۵

همچنین جدول شماره (۲) بصورت مقایسه‌ای، روند تحولات عرضه و تقاضای نیروی کار در کل کشور و سطوح آموزش عالی را نشان می‌دهد.

عرضه نیروی کار با تحصیلات عالی از ۷۷ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۳۶۹۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. این روند نشان می‌دهد که بطور متوسط سالانه ۱۰/۲ درصد به جمعیت آموزش عالی کشور افزوده شده است. هر چند که تقاضا برای بکارگیری این قشر از جامعه نیز افزوده شده؛ ولیکن روند بیکاری آنان نشان می‌دهد که شکاف بین عرضه و تقاضا در این سطوح تحصیلی بویژه در سال‌های اخیر بیشتر شده است. به نحوی که تعداد بیکاران آموزش عالی با متوسط رشد

جدول ۲- عرضه و تقاضای نیروی کار آموزش عالی در مقایسه با کل کشور (هزار نفر)

سال	عرضه		تقاضا		بیکاران		نرخ بیکاری (درصد)	
	کل	آموزش عالی	کل	آموزش عالی	کل	آموزش عالی	کل	آموزش عالی
۱۳۴۵	۷۸۴۱	۷۷	۷۵۵۷	۷۴	۲۸۴	۳	۳/۶	۳/۹
۱۳۵۵	۹۷۹۶	۲۷۹	۸۷۹۹	۲۶۸	۹۹۷	۱۱	۱۰/۲	۴/۱
۱۳۶۵	۱۲۸۲۰	۵۳۰	۱۱۰۵۶	۴۹۸	۱۸۱۹	۳۳	۱۴/۲	۶/۲
۱۳۷۵	۱۶۰۲۷	۱۴۶۱	۱۴۵۷۱	۱۴۰۲	۱۴۵۶	۵۹	۹/۱	۴
۱۳۸۵	۲۳۴۶۹	۳۶۹۰	۲۰۴۷۶	۳۲۱۶	۲۹۹۲	۳۷۴	۱۲/۷	۱۰/۱
متوسط رشد سالانه	۲/۸	۱۰/۲	۲/۵	۱۰	۶/۱	۱۲/۸	۳/۲	۲/۴

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سالهای ۱۳۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۵

به جای تولید سنتی، رشد و سهم نه چندان قابل ملاحظه نیروی انسانی در سطح عالی طی چهار دهه تا حدودی بیانگر تضعیف اشتغال دانش آموختگان نظام آموزش عالی در این بخش بوده است. بخش خدمات از بخشهایی است که همواره بالاترین سهم شاغلان متخصص در اقتصاد ایران را داشته است. همان طور که ارقام جدول شماره (۳) نشان می دهد، بخش خدمات در سال ۱۳۴۵ نزدیک به ۸۶/۸ درصد از کل شاغلان دارای تحصیلات دانشگاهی را در خود جای داده است و هر چند این سهم در سال ۱۳۸۵ به ۷۸/۶ درصد کاهش یافته، ولیکن این ارقام بیانگر این است که همچنان بخش خدمات در اقتصاد ایران نیروهای سطوح عالی تحصیلی را در خود جای داده است.

جدول شماره (۴) نیز نسبت شاغلین آموزش عالی را به کل نیروی انسانی شاغل در بخشهای مختلف اقتصادی مقایسه می کند. ملاحظه می شود سهم شاغلین آموزش عالی در هر سه بخش از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۸۵ افزایش یافته که تخصصی تر شدن بخشهای اقتصادی و گذر از اقتصاد سنتی به اقتصاد مدرن را نشان می دهد. آمار گویاست که در سال ۱۳۴۵ این قشر از جامعه ۱/۱ درصد از شاغلین بخشهای اقتصادی را به خود اختصاص داده بودند؛ در حالیکه در سال ۱۳۸۵ این رقم به بیش از ۱۶ درصد رسیده است. این امر (به ویژه در حوزه خدمات) نشان از ایجاد فعالیت های جدید و تخصصی و به تبع، ورود به اقتصاد جدید و مدرن می باشد.

سالانه ای بیش از ۱۲/۸ درصد، از ۳ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۳۷۴ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. لذا هر چند نرخ بیکاری این گروه از جامعه از نرخ بیکاری جامعه تا حدودی پایین تر است ولیکن روند رشد تعداد بیکاران آموزش عالی بیشتر می باشد.

♦♦♦ توزیع شاغلان با تحصیلات دانشگاهی در بخشهای عمده اقتصادی

در این قسمت روند اشتغال دانش آموختگان نظام آموزش عالی در بخش های عمده اقتصادی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در جدول شماره (۳) وضعیت نیروی انسانی متخصص به تفکیک بخشهای عمده اقتصادی کشور ارائه شده است. در سال ۱۳۴۵ سهم شاغلان با تحصیلات دانشگاهی در بخش کشاورزی حدود ۰/۸۸ درصد بوده که به حدود ۱/۶۱ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. به عبارت دیگر با گذشت حدود چهار دهه هنوز بافت نیروی انسانی شاغل در بخش کشاورزی ایران، همچنان از نیروی انسانی غیر متخصص تشکیل شده است. بخش صنعت در سال ۱۳۴۵، حدود ۱۲/۳ درصد از شاغلان دارای تحصیلات دانشگاهی را در خود جای داده بود که در سال ۱۳۸۵ این رقم به حدود ۱۷ درصد رسیده است. با وجود رشد چشمگیر تحولات صنعتی در جهان و ایران و جایگزینی تکنولوژی های مدرن و پیشرفته

جدول ۳- توزیع شاغلان با تحصیلات عالی بر حسب بخشهای اقتصادی

بخشهای اقتصادی	۱۳۴۵		۱۳۵۵		۱۳۶۵		۱۳۷۵		۱۳۸۵	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کشاورزی	۶۴۸	۰/۹	۲۸۸۹	۱/۱	۵۳/۶۸	۱/۱	۱۵۷۱۵	۱/۲	۵۳۳۵۱	۱/۶
صنعت	۹۰۷۶	۱۲/۳	۴۴۰۷۸	۱۶/۴	۴۶۵۸۹	۹/۴	۱۶۹۲۸۹	۱۲/۱	۵۶۳۴۲۱	۱۷
خدمات	۶۴۰۳۷	۸۶/۸	۲۲۱۳۴۴	۸۲/۵	۴۴۵۳۲۹	۸۹/۵	۱۲۱۷۶۱۳	۸۶/۸	۲۶۰۷۷۹۷	۷۸/۶
جمع	۷۳۷۶۱	۱۰۰	۲۶۸۳۱۱	۱۰۰	۴۹۷۲۶۸	۱۰۰	۱۴۰۲۶۱۷	۱۰۰	۳۲۵۳۲۶۵	۱۰۰

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سالهای ۱۳۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۵

طی سال‌های ۱۳۵۵ الی ۱۳۷۵ همواره نرخ بیکاری بازار کشور بیش از دو برابر نرخ بیکاری آموزش عالی بوده و با وجود آنکه طی این دو دهه نرخ بیکاری زنان و مردان با آموزش عالی تفاوت چندانی در مقایسه با کل کشور نداشته ولیکن ملاحظه می‌شود نرخ بیکاری این قشر افزایش چشمگیری داشته و از ۴/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۰/۱ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. در ضمن نرخ بیکاری زنان آموزش عالی افزایش قابل ملاحظه ای داشته و با نرخ بیکاری مردان با تحصیلات آموزش عالی نیز با اختلاف بیش از ۲/۵ برابری مواجه شده است.

این موضوع تحت تأثیر سیاست‌های توسعه و گسترش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در کشور از اوایل دهه هفتاد به بعد و افزایش پذیرش دانشجوی و فارغ التحصیلی آنها از مراکز دانشگاهی بوده است. این مسئله از عدم هماهنگی بین نظام آموزش عالی کشور با نظام بازار کار حکایت دارد. اینکه این عدم هماهنگی به سیاست‌های نامناسب نظام آموزش عالی برمی‌گردد یا به عدم تطابق نظام بازار کار با آموزشهای نظام آموزشی کشور؛ مورد بحث ما نمی‌باشد و می‌بایست در جای دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

وضعیت شاغلین آموزش عالی به لحاظ ترکیب شهر و روستا

همان‌طور که در جدول شماره (۷) ملاحظه می‌شود کل جمعیت شاغل شهری با رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۴/۳ درصد از ۲۶۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۴۰۴۷ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. در این میان شاغلین با تحصیلات عالی با رشد متوسط سالانه ۹/۸ درصد از ۷۱/۱ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ به ۳۰۴۳ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. تحول فوق باعث شده نسبت شاغلین با آموزش عالی به کل شاغلین از ۲/۷ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۲۱/۷ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یابد.

این روند در روستاهای کشور نشان دهنده آن است که با وجود حجم اندک جمعیت شاغل با تحصیلات عالی در این مناطق در مقایسه با مناطق شهری کشور، این جمعیت با رشد سالانه‌ای تقریباً ۱۲ درصدی از ۳ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۷۲ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است که در مقایسه با متوسط رشد سالانه ۰/۹ درصدی کل جمعیت شاغل روستاهای کشور بیانگر پتانسیل جذب این افراد در روستاها در مقایسه با سایر گروه‌های عمده شغلی و همچنین رشد سریعتر شاغلین با آموزش عالی در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری است. تحلیل فوق نشان از کمبود نیروی انسانی متخصص در روستاها و تمرکز آنها در مناطق شهری کشور داشته و بیانگر این واقعیت است که جامعه روستایی

جدول ۴- نسبت نیروی انسانی دارای آموزش عالی به کل شاغلین در بخشهای اقتصادی (درصد)

بخش	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
کشاورزی	۰/۰۲	۰/۱	۰/۲	۰/۵	۱/۵
صنعت	۰/۵	۱/۵	۱/۷	۳/۸	۸/۷
خدمات	۳/۶	۷/۹	۸/۷	۱۸/۴	۲۶/۶
جمع	۱/۱	۳/۱	۴/۵	۹/۶	۱۶/۲

مأخذ: محاسبه بر اساس جدول ۳

وضعیت شاغلین آموزش عالی به لحاظ ترکیب شغلی

بررسی روند تحول شاغلین با تحصیلات عالی بر حسب گروه‌های عمده شغلی کشور، نمایانگر شأن و جایگاه کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی^۳ در میان گروه‌های عمده شغلی کشور طی سال‌های مورد بررسی می‌باشد. همان‌طور که در جدول شماره (۵) ملاحظه می‌شود، در ایران، مشاغل علمی، تخصصی و فنی، بیشترین سهم شاغلین گروه‌های ۸ گانه شغلی را به خود اختصاص داده است؛ به نحوی که ۵۷/۴ درصد از کل شاغلین با تحصیلات عالی در سال ۱۳۴۵ را کارکنان مشاغل یادشده تشکیل داده‌اند که این میزان در سال ۱۳۸۵ به ۶۰/۲ درصد افزایش یافته است. این امر اهمیت و جایگاه این گروه شغلی را در ساختار نیروی انسانی متخصص کشور نشان می‌دهد. بعد از این گروه، گروه‌های شغلی مدیران و کارکنان عالی رتبه اداری و کارکنان امور دفتری و اداری قرار دارند. قرار گرفتن شاغلین با تحصیلات عالی در این دو رده شغلی، ارتباط آن با وضعیت شغلی آنها به تفکیک بخش خصوصی و مزد و حقوق بگیران بخش عمومی، در قسمتهای بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت، و این موضوع شفاف‌تر خواهد شد.

وضعیت بیکاران دارای تحصیلات عالی

با ملاحظه جداول (۲) و (۶) وضعیت بیکاری در سطوح آموزش عالی را با وضعیت بیکاری در کل جامعه طی سال‌های ۸۵-۱۳۴۵ می‌توان مورد مقایسه و بررسی قرار داد. آمارها نشان می‌دهند که با توجه به رشد چشمگیر عرضه نیروی کار در سطح آموزش عالی و با وجود رشد قابل توجه تقاضا برای اشتغال این افراد طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ بر تعداد بیکاران این قشر از جامعه افزوده شده است. به عبارت دیگر، بازار کار نتوانسته است نیروی آموزش دیده در سطح آموزش عالی را به طور کامل جذب نماید.

این روند در روستاهای کشور نشان دهنده آن است که با وجود حجم اندک جمعیت شاغل با تحصیلات عالی در این مناطق در مقایسه با مناطق شهری کشور، این جمعیت با رشد سالانه‌ای تقریباً ۱۲ درصدی از ۳ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۷۲ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است



جدول ۵- روند تحول شاغلین سطح عالی در گروه‌های عمده شغلی ۸۵-۱۳۴۵ (درصد)

۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	گروه‌های عمده شغلی
۶۰/۲	۶۶/۱	۷۰/۲	۶۴/۸	۵۷/۴	کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی
۱۰/۴	۱۰/۴	۳/۲	۶/۲	۵/۶	مدیران و کارکنان عالی رتبه اداری
۸/۳	۶/۶	۶/۲	۱۵/۲	۱۶	کارکنان امور دفتری و اداری
۶/۵	۳/۴	۳	۱/۸	۱/۹	فروشنده‌گان و کارکنان بازرگانی
-	-	۱	۲/۲	۳/۳	کارکنان امور خدماتی
۱	۰/۶	۱/۶	۰/۳	۰/۶	کشاورزان، دامداران و ...
۳/۵	۳/۸	۴/۷	۱/۰	۱/۱	کارگران تولیدی و حمل و نقل
۷/۷	۹/۱	۱۰/۱	۸/۵	۱۴/۱	کارکنان طبقه بندی شده
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

مأخذ: محاسبه براساس سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سال‌های ۱۳۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۵

جدول ۶- مقایسه نرخ بیکاری آموزش عالی با کل کشور به تفکیک جنسیت (درصد)

آموزش عالی			کل کشور			سال
زنان	مردان	کل	زنان	مردان	کل	
۳	۴/۴	۴/۱	۱۶/۴	۹/۱	۱۰/۲	۱۳۵۵
۶/۴	۶/۲	۶/۲	۲۵/۴	۱۲/۹	۱۴/۲	۱۳۶۵
۴/۷	۳/۷	۴	۱۳/۳	۸/۵	۹/۱	۱۳۷۵
۱۶/۷	۶/۸	۱۰/۱	۲۳/۳	۱۰/۸	۱۲/۷	۱۳۸۵

مأخذ: محاسبه براساس سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سال‌های ۱۳۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۵



ایران در طول همه سال‌های گذشته از دسترسی کافی به نیروهای با تحصیلات عالی و علمی که می‌توانند زمینه‌ساز تسریع آهنگ رشد و توسعه اقتصادی و خروج از اقتصاد سنتی به ویژه در بخش کشاورزی به اقتصاد مدرن و پیشرفته شوند، محروم بوده است. این امر نشان می‌دهد که عمده منافع حاصل از فرآیند تجهیز منابع انسانی نصیب حوزه اقتصاد شهری شده است.

وضعیت اشتغال زنان در سطح آموزش عالی

جدول شماره (۸) روند جمعیت اشتغال زنان را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود کل جمعیت شاغل زن در ایران با متوسط رشد سالانه‌ای معادل ۳/۴ درصد از ۹۴۴ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۷۸۲ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. این آمار در مقایسه با کل جمعیت شاغل کشور نشان از مشارکت پایین زنان در فعالیت‌های اقتصادی کشور بوده است. بررسی روند شاغلین زن در سطوح عالی علی‌رغم تعداد بسیار ناچیز آن، نشان از رشد قابل توجه ۱۶/۱ درصد در هر سال را دارد، بطوریکه از ۸۶۰۰ نفر در سال ۱۳۴۵ به حدود ۱۰۲۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته که در حدود ۶ برابر رشد سالانه جمعیت کل کشور می‌باشد. این موضوع بیانگر ورود و حضور زنان با سطوح علمی بالا در فعالیت‌های اقتصادی است. بطوریکه نسبت اشتغال این افراد در میان جمعیت شاغل زنان کشور از ۱ درصد سال ۱۳۴۵ به بیش از ۳۶ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است.

جدول ۷- روند تحول جمعیت شاغل و شاغلین سطوح عالی در شهر و روستا (هزارنفر)

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	متوسط رشد سالانه
شهر	۲۶۱۰	۴۱۱۲	۵۹۵۳	۸۷۹۹	۱۴۰۴۷	۴/۳
کل جمعیت شاغل	۷۱/۱	۲۵۷	۴۵۵	۱۲۵۸	۳۰۴۳	۹/۸
شاغلین با تحصیلات عالی نسبت (۲) به (۱) (درصد)	۲/۷	۶/۲	۷/۶	۱۴/۳	۲۱/۷	۵/۳
روستا	۴۵۰۶	۴۶۸۷	۵۰۴۹	۵۷۱۱	۶۳۹۰	۰/۹
کل جمعیت شاغل	۳	۱۲	۴۳	۱۴۵	۲۷۲	۱۱/۹
شاغلین با تحصیلات عالی نسبت (۲) به (۱) (درصد)	۰/۱	۰/۳	۰/۹	۲/۵	۴/۳	۹/۹

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سال‌های ۱۳۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۵

جدول ۸- روند تحول جمعیت زنان شاغل در سطح آموزش عالی (هزار نفر)

سال	کل شاغلین	کل شاغلین زن (۱)	شاغلین زن در سطح آموزش عالی (۲)	نسبت (۲) به (۱) (درصد)
۱۳۴۵	۶۸۵۸	۹۴۴	۸/۶	۰/۹
۱۳۵۵	۸۷۹۴	۱۲۱۲	۶۲/۵	۵/۲
۱۳۶۵	۱۱۰۳۴	۹۷۵	۱۱۳/۵	۱۱/۶
۱۳۷۵	۱۴۵۷۱	۱۷۶۵	۳۸۸/۸	۲۲
۱۳۸۵	۲۰۴۷۶	۲۷۸۲	۱۰۱۹/۸	۳۶/۷
متوسط رشد سالانه (درصد)	۲/۸	۳/۴	۱۶/۱	۱۲/۳

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سال‌های ۱۳۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۵

توزیع شاغلین آموزش عالی بر حسب وضع شغلی

در این قسمت، با توجه به محدودیت آماری، توزیع شاغلین دارای آموزش عالی بر حسب وضع شغلی به تفکیک بخش خصوصی و حقوق بگیران بخش عمومی طی سال‌های ۸۵-۱۳۶۵ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آمارها نشان می‌دهد که طی دو دهه اخیر (۸۵-۱۳۶۵) هر چند اکثریت شاغلین در سطح آموزش عالی، مزد و حقوق بگیر بخش عمومی بوده و اتکاء کمتر این افراد به فعالیت‌های بخش خصوصی می‌باشد ولیکن روند آن به نفع بخش خصوصی بوده است. به نحوی که سهم شاغلین دارای تحصیلات عالی در بخش خصوصی از حدود ۱۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۳۶ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. این امر بیانگر آن است که اتخاذ سیاست‌هایی در جهت کاهش تصدی‌گری دولت در فعالیت‌های اقتصادی (به ویژه از برنامه سوم توسعه) از تمرکز مفرط این گونه نیروها در بخش دولتی کاسته است و از سوی دیگر میزان تخصص‌گرایی در بخش خصوصی و استفاده از نیروهای در سطوح علمی و تحصیلی بالاتر را نشان می‌دهد.

جدول ۹- شاغلان دارای تحصیلات عالی بر حسب بخش عمومی و خصوصی

سال	۱۳۶۵		۱۳۷۵		۱۳۸۵	
	تعداد (نفر)	سهم (درصد)	تعداد (نفر)	سهم (درصد)	تعداد (نفر)	سهم (درصد)
بخش خصوصی	۶۹۳۶۰	۱۳/۹	۲۱۹۲۱۲	۱۵/۶	۸۲۹۵۷۰	۳۶/۱
بخش عمومی	۴۰۶۰۵۴	۸۱/۷	۱۱۳۱۲۴۶	۸۰/۷	۱۴۳۲۵۵۳	۶۲/۳

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سال‌های ۶۵، ۷۵ و ۱۳۸۵



ترکیب آموزشی شاغلان با تحصیلات عالی

ترکیب آموزشی شاغلان با تحصیلات عالی برحسب گروه‌های رشته تحصیلی در جدول شماره (۱۰) نشان داده شده است. توزیع شاغلان این قشر در سال ۱۳۶۵ به گونه‌ای است که بیشترین نیروی انسانی متخصص در یکی از رشته‌های مربوط به حوزه مهندسی، تولید و ساخت ۱۹/۳ درصد می‌باشد و پس از آن گروه رشته‌های علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق با ۱۷ درصد در رده بعدی قرار گرفته است. حال آنکه این توزیع در سال ۱۳۸۵ ضمن افزایش در سهم دو گروه عمده رشته تحصیلی، جای خود را با یکدیگر عوض نموده‌اند. پس از آن گروه علوم انسانی و هنر در مقایسه با رشته‌های دیگر بالاترین سهم را دارا بوده است. ملاحظه می‌شود طی سال‌های مورد بررسی توزیع نسبی شاغلان با تحصیلات عالی در رشته‌های کشاورزی و دامپزشکی تقریباً پایین و متعادل و در حدود ۴ درصد ثابت می‌باشد. به هر حال مقایسه توزیع نیروی انسانی متخصص بر حسب رشته‌های عمده تحصیلی بیانگر ثبات نسبی ساختار نیروی انسانی متخصص در دوره ۸۵-۶۵ می‌باشد.

چنانچه رشته‌های عمده تحصیلی شاغلین با آموزش عالی را با توجه به تجانس و سنخیت آنها به گروه‌های آموزشی تبدیل کنیم، ملاحظه می‌شود که سهم نیروی انسانی متخصص در گروه آموزشی علوم انسانی (شامل علوم تربیتی، علوم انسانی و هنر و علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق) از ۴۲/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۵۰ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش داشته است. به عبارتی تقریباً نیمی از شاغلین آموزش عالی دارای تحصیلات در حوزه آموزشی علوم انسانی می‌باشند. بعد از آن گروه فنی و مهندسی در رده دوم و سپس گروه آموزشی علوم پایه قرار دارد. ملاحظه می‌شود ساختار توزیع نیروی انسانی متخصص بر حسب گروه‌های آموزشی در سال ۱۳۸۵ و مقایسه آن با سال ۱۳۶۵ تحول چندان زیادی نداشته ولیکن با این وجود به نفع گروه آموزشی علوم انسانی تغییر کرده است.

جدول ۱۰- توزیع نسبی شاغلان با تحصیلات عالی بر حسب گروه‌های عمده رشته تحصیلی (درصد)

رشته تحصیلی	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
علوم تربیتی	۱۱/۲	۱۴/۳	۹/۶
علوم انسانی و هنر	۱۴/۴	۱۳/۶	۱۵/۸
علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق	۱۷	۲۴/۳	۲۴/۶
علوم، ریاضیات و محاسبات	۱۲/۷	۱۰/۱	۸/۲
مهندسی، تولید و ساخت	۱۹/۳	۱۶/۵	۲۳/۰
کشاورزی و دامپزشکی	۳/۸	۳/۷	۴/۰
بهداشت و رفاه (بهبودی)	۹/۷	۹/۶	۸/۵
خدمات	۲/۸	۳/۲	۲/۹
نامشخص و اظهار نشده	۵/۱	۴/۷	۳/۶
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن کل کشور در سال‌های ۶۵، ۷۵ و ۸۵

ترکیب جمعیت بیکار دارای تحصیلات عالی بر حسب دوره و گروه‌های عمده رشته تحصیلی

در این قسمت، با توجه به محدودیت آماری، وضعیت جمعیت بیکاران با تحصیلات

عالی به تفکیک دوره تحصیلی آنها در سال ۱۳۸۵ مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که در جدول شماره (۱۱) ملاحظه می‌شود بیشترین جمعیت بیکار قشر مورد نظر در دوره تحصیلی کارشناسی (لیسانس) تمرکز یافته، به نحوی که تقریباً ۶۰ درصد از جمعیت دانش آموختگان کشور را لیسانسه‌های بیکار تشکیل می‌دهند. البته علت آن نیز به جمعیت دانش آموخته این مقطع تحصیلی بر می‌گردد. ملاحظه می‌شود در این مقطع تحصیلی بیشترین سهم بیکاران را گروه علوم انسانی (تقریباً ۳۰ درصد) شامل رشته‌های علوم اجتماعی، بازرگانی، حقوق، علوم انسانی و هنر تشکیل می‌دهد. یعنی از جمعیت ۳۷۳/۵ هزار نفر بیکار با تحصیلات عالی، ۱۱۰ هزار نفر آنان در مقطع لیسانس و در رشته‌های تحصیلی مربوط به گروه علوم انسانی می‌باشند.

بر خلاف گروه علوم انسانی که بیشترین بیکاران در مقطع لیسانس تمرکز دارند، گروه فنی و مهندسی ضمن آنکه بیشترین سهم بیکاران را (۲۶/۳ درصد) به خود اختصاص داده، اکثر این بیکاران دارای مدرک فوق دیپلم می‌باشند (۱۶/۲ درصد). به نظر می‌رسد این موضوع به سیاست‌های گسترش مؤسسات آموزشی از جمله دانشگاه جامع علمی - کاربردی و مؤسسات غیر انتفاعی در پذیرش دانشجویان در مقطع کاردانی بر می‌گردد که با متناسب با نیاز بازار کار نبوده و یا آنکه رشد حوزه تولید و کسب و کار کشور چندان قابل توجه نبوده است که بتواند این قشر از بیکاران را پوشش دهد.

همچنین به لحاظ جنسیت ملاحظه می‌شود تقریباً ۵۵ درصد جمعیت بیکار با تحصیلات عالی را زنان تشکیل داده‌اند که اکثر آنان دارای مدرک لیسانس (۶۴/۸ درصد) هستند؛ ولیکن در مقاطع دیگر تحصیلی تعداد بیکاران زن کمتر از مردان می‌باشد.

نتایج

بررسی‌ها به لحاظ آماری نشان می‌دهد:

نسبت شاغلین دارای آموزش عالی به کل شاغلین از ۱/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۱۶/۲ درصد در سال ۱۳۸۵ ارتقا یافته است.

شکاف بین عرضه و تقاضا در این سطوح تحصیلی به‌ویژه در سال‌های اخیر بیشتر شده است. به نحوی که تعداد بیکاران آموزش عالی با متوسط رشد سالانه‌ای بیش از ۱۲/۸ درصد، از ۳ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۳۷۴ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است.

با توجه به رشد چشمگیر عرضه نیروی کار در سطح آموزش عالی و با وجود رشد قابل توجه تقاضا برای اشتغال این افراد طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ بر تعداد بیکاران این قشر از جامعه افزوده شده است. به عبارتی بازار کار نتوانسته نیروی آموزش دیده در سطح آموزش عالی را به طور کامل جذب نماید.

سهم شاغلین آموزش عالی در بخش‌های صنعت و خدمات از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۸۵ افزایش یافته که تخصصی تر شدن بخش‌های اقتصادی و گذر از اقتصاد سنتی به اقتصاد مدرن را نشان می‌دهد. این امر به ویژه در حوزه خدمات نشان از ایجاد فعالیت‌های جدید و تخصصی و به تبع، ورود به اقتصاد جدید و مدرن می‌باشد.

نرخ بیکاری زنان آموزش عالی افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته و با نرخ بیکاری مردان با تحصیلات آموزش عالی نیز با اختلاف بیش از ۲/۵ برابری مواجه شده است. جامعه روستایی ایران در طول همه سال‌های گذشته از دسترسی کافی به نیروهای با تحصیلات عالی و علمی که می‌تواند زمینه‌ساز تسریع آهنگ رشد و توسعه اقتصادی و خروج از اقتصاد سنتی به ویژه در بخش کشاورزی به اقتصاد مدرن و پیشرفته شوند، محروم بوده است. این امر نشان می‌دهد که عمده منافع حاصل از

جدول ۱۱- برآورد جمعیت بیکار ۱۰ ساله و بیشتر با تحصیلات عالی برحسب گروه‌های عمده رشته تحصیلی و دوره تحصیلی

فوق لیسانس و بالاتر		لیسانس		فوق دیپلم		جمع		
تعداد	سهم	تعداد	سهم	تعداد	سهم	تعداد	سهم	
۳/۴	۱۲۵۲۳	۵۸/۵	۲۱۸۴۹۵	۳۸/۱	۱۴۲۳۶۹	۱۰۰	۳۷۳۵۱۳	جمع کل
۰	۱۱۰	۲/۳	۸۴۶۱	۱/۵	۵۶۳۷	۳/۸	۱۴۲۰۷	علوم تربیتی
۰/۳	۱۲۷۰	۱۱/۶	۴۳۵۰۱	۴/۷	۱۷۵۰۲	۱۶/۷	۶۲۳۶۲	علوم انسانی و هنر
۰/۶	۲۲۹۵	۱۷/۹	۶۶۷۴۵	۷	۲۶۲۶۲	۲۵/۵	۹۵۳۰۲	علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق
۰/۵	۱۷۳۱	۸/۴	۳۱۲۰۷	۱/۳	۴۹۶۲	۱۰/۱	۳۷۹۰۴	علوم، ریاضیات و محاسبات
۰/۷	۲۶۹۸	۹/۳	۳۴۶۸۸	۱۶/۲	۶۰۶۸۶	۲۶/۳	۹۸۰۸۸	مهندسی، تولید و ساخت
۰/۴	۱۳۵۹	۴/۲	۱۵۸۳۹	۲	۷۴۴۱	۶/۶	۲۴۶۳۸	کشاورزی و دامپزشکی
۰/۷	۲۵۱۶	۲/۸	۱۰۴۲۳	۲/۸	۱۰۴۰۷	۶/۳	۲۳۳۴۶	بهداشت و رفاه (بهبودی)
۰	۳۱	۱/۱	۳۹۳۸	۱/۳	۴۹۹۶	۲/۴	۸۹۶۵	خدمات
۰/۱	۵۱۳	۱	۳۶۹۳	۱/۲	۴۴۷۸	۲/۳	۸۷۰۰	نامشخص و اظهارنشده
۱/۹	۷۲۰۲	۲۳	۸۵۷۷۵	۲۰/۳	۷۵۷۰۲	۴۵/۲	۱۶۸۷۸۶	جمع مرد
۱/۴	۵۳۲۱	۳۵/۵	۱۳۲۷۱۹	۱۷/۸	۶۶۶۶۷	۵۴/۸	۲۰۴۷۲۸	جمع زن

منابع و مآخذ

۱. بختیاری، صادق، تحلیلی از وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ التحصیلان نظام آموزش عالی، مجموعه مقالات اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی، دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۸۲.
۲. سرشماری نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، سال‌های ۱۳۴۵ الی ۱۳۸۵.
۳. سهرابی، حمید، برآورد عرضه بالقوه نیروی انسانی متخصص کشور بر حسب گروه‌ها، رشته‌ها و مقاطع تحصیلی در بخش دولتی و غیر دولتی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، پاییز سال ۱۳۸۰.
۴. صبوحی، فرحناز، بررسی و تحلیل بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی، سمینار نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستمداری توسعه منابع انسانی کشور، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، سال ۱۳۸۱.
۵. قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۶. نوروزی، ل و اعلی، ز، بررسی روند اشتغال فارغ التحصیلان نظام آموزش عالی با نگاه ویژه بر وضعیت زنان، مجموعه مقالات اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی، دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۸۲.
۷. یعقوبی، داریوش، بررسی نقش رفتاری دانش‌آموختگان آموزش عالی بر بیکاری آنها، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، پاییز سال ۱۳۸۰.

8. «Youth employment strategy 1997-2002 «Program evaluation, strategic policy and planning human resources and skills development» Canada, 2004

پی‌نوشت

1. Human Capital Theory
2. Labour Market Segmentation Theory
۳. کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی در برگیرنده تمامی متخصصان و تکنسین‌های علوم فیزیک و شیمی، مهندسان و تکنسین‌های مهندسی، هوانوردان، کشتیرانان، متخصصان علوم زیستی، پزشکان، دندان پزشکان، داروسازان و کارکنان مشابه، اقتصاددانان، حسابداران، حقوق دانان، استادان، معلمان و ... می‌باشند.

فرآیند تجهیز منابع انسانی نصیب حوزه اقتصاد شهری شده است.

سهم شاغلین دارای تحصیلات عالی در بخش خصوصی از حدود ۱۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۳۶ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. این امر بیانگر آن است که اتخاذ سیاست‌هایی در جهت کاهش تصدی گری دولت در فعالیت‌های اقتصادی (به ویژه از برنامه سوم توسعه) از تمرکز مفرط این گونه نیروها در بخش دولتی کاسته است و از سوی دیگر میزان تخصص‌گرایی در بخش خصوصی و استفاده از نیروهای در سطوح علمی و تحصیلی بالاتر را نشان می‌دهد. سهم نیروی انسانی متخصص در گروه آموزشی علوم انسانی (شامل علوم تربیتی، علوم انسانی و هنر و علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق) از ۴۲/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۵۰ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش داشته است. به عبارتی تقریباً نیمی از شاغلین آموزش عالی دارای تحصیلات در حوزه آموزشی علوم انسانی می‌باشند. بعد از آن گروه فنی و مهندسی در رده دوم و سپس گروه آموزشی علوم پایه قرار دارد.

بیشترین جمعیت بیکار قشر مورد نظر در دوره تحصیلی کارشناسی (لیسانس) تمرکز یافته، به نحوی که تقریباً ۶۰ درصد از جمعیت دانش‌آموختگان کشور را لیسانسه‌های بیکار تشکیل می‌دهند. البته علت آن نیز به جمعیت دانش‌آموخته این مقطع تحصیلی بر می‌گردد.

بر خلاف گروه علوم انسانی که بیشترین بیکاران در مقطع لیسانس تمرکز دارند، گروه فنی و مهندسی ضمن آنکه بیشترین سهم بیکاران را (۲۶/۳ درصد) به خود اختصاص داده، اکثر این بیکاران دارای مدرک فوق دیپلم می‌باشند (۱۶/۲ درصد). به نظر می‌رسد این موضوع به سیاست‌های گسترش مؤسسات آموزشی از جمله دانشگاه جامع علمی-کاربردی و مؤسسات غیر انتفاعی در پذیرش دانشجوی در مقطع کاردانی بر می‌گردد که با متناسب با نیاز بازار کار نبوده و یا آنکه رشد حوزه تولید و کسب و کار کشور چندان قابل توجه نبوده است که بتواند این قشر از بیکاران را پوشش دهد.

تقریباً ۵۵ درصد جمعیت بیکار با تحصیلات عالی را زنان تشکیل داده‌اند که اکثر آنان دارای مدرک لیسانس (۶۴/۸ درصد) هستند؛ ولیکن در مقاطع دیگر تحصیلی تعداد بیکاران زن کمتر از مردان می‌باشند.